

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نسبت به روایات نکات مهمی را به عنوان مقدمه در بحث جلسه گذشته بیان نمودیم. ما ابتدائاً یک دور روایات را باید بخوانیم و بعد، برخی از آن نکات را در مورد آنها بررسی کنیم.

بیان روایت اول تا پنجم از روایات باب 6 وسائل الشیعه در مورد ارث زوجه

در صفحه 205 از جلد 26 وسائل الشیعه، ابواب میراث الازواج، باب 6، با عنوان «باب أن الزوجة إذا لم يكن لها منه ولد لا ترث من العقار و الدور و السلاح و الدواب شيئاً، و لها من قيمة ما عدا الأرض من الجنوع و الأبواب و النقض و القصب و الخشب و الطوب و البناء و الشجر و النخل و إن البنات يرثن من كل شيء» وجود دارد. می‌دانید که فتوای خود صاحب وسائل نیز مطابق با همین عناوین ابواب است. در این باب مرحوم صاحب وسائل می‌فرماید: «أن الزوجة إذا لم يكن لها منه ولد» زن اگر از شوهرش فرزند نداشته باشد «لا ترث من العقار».

در صحاح راجع به معنای عقار این‌طور نوشته شده است: «و العقار بالفتح، الأرض» هر زمینی «و الضیاع» مزرعه «و النخل و منه قولهم: ما له دار و لا عقار» کسی که هیچی نداشته باشد، عرب می‌گوید: نه داری دارد و نه عکاری دارد. مسلم است که عقار به معنای زمین آمده است. منتها از برخی از کتب لغت استفاده کرده‌اند که به هر زمینی عقار گفته نمی‌شود؛ بلکه عرب به آن زمینی که در آن چیزی وجود دارد، عقار می‌گوید. در مصباح المنیر فیومی آمده است: «و العقار مثل السلام، کل ملک ثابت له أصل» هر ملکی که ثابت هست و برای او اصلی هست و مثال می‌زند به دار و نخل. یعنی عرب به دار، عقار می‌گوید چون اصلی دارد که همان زمین باشد؛ نخل اصلی دارد که همان زمین است «و ربما اطلق بعضهم على المتاع و الجمع عقارات» که ما بعد از اینکه روایات را خواندیم باید ببینیم آیا برای عقار قرینه‌ای وجود دارد که کدام یک از این معانی اراده شده است؟

مرحوم صاحب وسائل می‌گوید زوجه‌ای که از زوج خود ولد ندارد «لا ترث من العقار و الدور و السلاح و الدواب شيئاً و لها من قيمة ما عدا الارض من الجنوع» ساقه درخت نخل است «و الابواب» درب‌هایی که در این خانه هست «و النقض» به معنای منقوض است، یعنی همان ساختمانی که منهدم شده است «و القصب» نی «و الخشب» چوب «و الطوب» آجر «و البناء و الشجر و النخل» که از قیمت اینها ارث می‌برد «و أن البنات يرثن من كل شيء» و دختران از همه چیز ارث می‌برند. مرحوم صاحب وسائل این را عنوان باب قرار داده است و 17 روایت در اینجا ذکر می‌کند؛ اما در یکی از این روایات هم تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد نیست. بله، در باب 7 مقطوعه ابن اذینه را نقل می‌کند، اما در باب 6 چنین چیزی نیست و این اشکالی است که به عنوان باب 6 وارد است.

روایت اوّل

اما روایت اوّل که صحیح است؛ ما اجمالاً می‌گوییم صحیح است یا موثّق و رجال سند را خود آقایان ملاحظه کنند. «محمّد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا» که عدّه مرحوم کلینی غالباً روشن است و افراد آن مورد اطمینان هستند «عن سهل بن زیاد» سهل بن زیاد آدمی محل اختلاف است و ما در مباحث اجتهاد و تقلید وثاقتش را پذیرفتیم «و عن محمد بن يحيى» محمد بن يحيى العطار است که از کلام مرحوم آقای بروجردي استفاده می‌شود مورد اطمینان است «عن أحمد بن محمد و عن حميد بن زياد» یعنی: محمد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد این یک سند؛ و محمد بن یعقوب عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد این سند دوّم؛ و سند سوّم: محمد بن یعقوب عن حميد بن زياد «عن ابن سماعة جميعاً» یعنی سهل بن زیاد، احمد بن محمد و ابن سماعة، «عن ابن محبوب» که از اصحاب اجماع است؛ و این نکته را هم بگوییم که در غالب این روایات یکی از اصحاب اجماع وجود دارد؛ البته این به معنای آن نیست که نباید بقیّه سند را بررسی کرد.

«عن علي بن رثاب عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام): أنّ المرأة لا ترث ممّا ترك زوجها من القرى» جمع قریه است و قریه آن محلی است که مقداری اشجار در آن هست، به مزرعه معنا شده است، به مسکن هم گفته شده است [القرية، المصير الجامع] شهر کامل را قریه می‌گویند یا [كلّ مكان اتّصلت به الابنية و اتّحد القرایا] یک مکانی که بناهای آن به هم متصل هستند، اما چون بعد از آن دور آمده است، نمی‌توان گفت که یک مرد مالک یک شهر است، پس مراد قریه عرفی است؛ یعنی جایی که اشجاری دارد، مثل مزرعه و بستان «و الدور و السلاح و الدواب شيئاً و ترث من المال و الفرش و الثياب و متاع البيت ممّا ترك» از اموال منقول: فرش، لباس و امتعه بیت ارث می‌برد «و تقوّم النّقص» ساختمان منهدم شده قیمت گذاری می‌شود «و الأبواب و الجذوع و القصّب فتعطى حقّها منه» حقّ زن از قیمت اینها داده می‌شود.

بعد می‌گوید همین روایت امام باقر(ع) را شیخ طوسی به سند خودش نقل می‌کند «و رواه الشيخ باسناده عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب مثله» یعنی این روایت چهار سند پیدا کرد.

روایت دوّم

این حدیث نیز حدیثی صحیح است «و عنهم» یعنی محمد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا «عن سهل» سهل بن زیاد است؛ «و عن محمد» محمد بن يحيى العطار «عن أحمد» احمد بن محمد بن عيسى الاشعري، و هرکدام از اینها نقل کرده‌اند «عن علي بن الحكم عن علاء» که علاء بن رزین است «عن محمد بن مسلم قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): ترث المرأة الطوب» زن از آجر ارث می‌برد «و لا ترث من الرباع شيئاً» رباع جمع ربع و به معنای منزل است و در کتاب العین ربع را به معنای منزل و وطن آورده است و برخی گفته‌اند: ربع یعنی الدار بعینها؛ برخی از لغوی‌ها هم گفته‌اند که عقار اعمّ از رباع است، یعنی عقار هم به معنای زمین و خانه می‌آید، اما رباع فقط به معنای خانه است و دیگر معنای زمین را ندارد. حال، آیا مراد از رباع در این روایت، عقار است یا نه؟ که در مباحث آینده بررسی خواهیم کرد. الآن فقط این سؤال را یادداشت کنید تا به آن برسیم.

«قال: قلت: كيف ترث من الفرع و لا ترث من الرباع شيئاً؟» چطور می‌شود که زن از فرع ارث می‌برد اما از رباع ارث نمی‌برد؟ در برخی از نسخه‌ها به جای رباع، کلمه‌ی «اصل» آمده است. و این هم قرینه می‌شود که رباع در این روایت به معنای عقار است. «فقال: ليس لها منه نسب ترث» یکی از نکات خیلی مهمی که وجود دارد این است که در این روایات به حکمت حرمان نیز اشاره شده است و اگر این حکمت‌ها را برای زن‌ها هم بیان کنیم تا حدّ بسیار زیادی قانع می‌شوند. حال، در این روایت، حضرت می‌فرماید: این زن ارتباط نسبی که با مرد ندارد «و إنّما هي دخيل عليهم» کسی بوده که بر این مجموعه وارد شده است؛ در روایات دیگر آمده است که زن ممکن است برود با کسی دیگر ازدواج کند و مرد را در این خانه بیاورد و اگر بچه‌های شوهر اوّل در این خانه باشد، منجر به درگیری و فساد می‌شود «فترث من الفرع و لا ترث من الأصل و لا يدخل

عليهم داخل بسببها» به سبب زوجیت کسی داخل در ورثه نمی‌شود. «و رواه الحمیری فی قرب الإسناد عن السندی بن محمد عن العلاء بن رزین، عن أبي عبد الله (عليه السلام) مثله» پس این روایت هم سند دیگری دارد و شاید بتوان گفت اگر کسی آمد در یکی از این سندها خدشه کرد، سند بعدی را بپذیرد.

روایت سوم

«و عنهم» یعنی محمد بن یعقوب عن عدة من أصحابنا «عن سهل» که سهل بن زیاد است «عن علی بن الحکم عن أبان الأحمر» ابان بن عثمان الاحمر هم امامی است و هم ثقه است و هم از اصحاب اجماع است «قال: لا أعلمه إلا عن میسر یباع الزطی» که امامی ثقه است «عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألته عن النساء ما لهنّ من الميراث؟» ارث زن چیست؟ «قال: لهنّ قيمة الطوب و البناء و الخشب و القصب» قیمت آجر و بناء و چوب و نی‌هایی که در ساختمان از آنها استفاده شده است «فأما الأرض و العقارات» از مباحث آینده ما این بحث است که آیا این عطف تفسیری است یا نه؟ «فلا ميراث لهنّ فيه قال:» میسر می‌گوید «قلت: فالبنات؟» دخترها چه؟ «قال: البنات لهنّ نصيبهنّ منه. قال: قلت: كيف صار ذا و لهذه الثمن أو الربع مسمی؟»

چطور دختر از تمام اموال مرد می‌برد اما زن که مادر دختر است یک‌هشتم یا یک‌چهارم می‌برد؟ «قال: لأنّ المرأة ليس لها نسب ترث» زن یک نسبی با مرد ندارد که به واسطه آن ارث ببرد «و إنّما هي دخيل عليهم» این زن بر آنها وارد شده است و آدم اضافه‌ای است «إنّما صار هذا كذا لئلا تتزوج المرأة» اینکه زن از زمین ارث نمی‌برد برای اینکه ممکن است برود ازدواج کند «فجئ زوجها» بعد شوهرش در این خانه بیايد «أو ولدها من قوم آخرين فيزاحم قوماً آخرين في عقارهم» در یک خانه مسکونی اگر کسی که از دنیا می‌رود و چندین فرزند دارد، اینها مجبور می‌شوند خانه را بفروشند چون چه بسا نتوانند با صلح در آن خانه زندگی کنند. در فرزندان این طوری است تا چه برسد به زنی که بعد از مردن شوهرش می‌رود شوهر می‌کند و اگر هم زن شوهر نکند، بالاخره اقوامی دارد و ممکن است آنها را بیاورد.

«و رواه الشيخ باسناده عن سهل بن زیاد نحوه» این روایت را شیخ طوسی با سند خودش از سهل بن زیاد نقل کرده است «و كذا الذي قبله» یعنی روایت دوم را هم شیخ طوسی به سند خودش از سهل بن زیاد نقل کرده است. «و رواه الصدوق باسناده عن علی بن الحکم عن أبان الأحمر عن میسر عن أبي عبد الله (عليه السلام) نحوه إلا أنه قال: فالثياب» مرحوم صدوق که این روایت را نقل کرده است، فقط یک اختلاف دارد و آن اینکه به جای فالبينات آورده است فالثياب یعنی زن از لباس‌های مرد ارث می‌برد.

این روایت خیلی مهم است که یک روایتی را همه مشایخ ثلاث نقل کرده باشند و غالب روایاتی که در این باب وجود دارد، همین‌طور است هم کلینی نقل می‌کند و هم مرحوم صدوق و هم مرحوم شیخ، و این امر بر اعتبار روایت می‌افزاید و این نکته در جایی که می‌خواهیم روایت معارض را بیان کنیم که آن روایت را فقط مثلاً صدوق در من لایحضره الفقیه نقل کرده است و دیگران نقل نکرده‌اند، اثر دارد، لذا فکر نکنید که مرحوم صاحب وسائل خواسته است صفحه را پر کند، بلکه خواسته فوائد را بیان کند. یک فایده‌ی دیگر هم این بود که گفتیم ممکن است در یکی از این طرق فرد ضعیفی باشد که در دیگری نباشد.

باز «و رواه فی العلل عن أبيه عن محمد بن أبي القاسم ماجيلويه عن محمد بن عيسى» محمد بن عیسی بن عبید است که امامی است «عن علی بن الحکم عن أبان عن میسر مثله و قال فيه: فالثياب» در اینجا هم بجای فالبينات، فالثياب آمده است.

روایت چهارم

که این هم صحیح است: «و عن علی بن ابراهیم» یعنی محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم «عن محمد بن عیسی عن یونس عن محمد بن حمران عن زرارة عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليه السلام): النساء لا يرثن من الأرض و لا من العقار شيئاً» از زمین و از عقار چیزی را نمی‌برند نه عین و نه قیمتش را. آن سؤالی که در روایت سوم بیان کردیم که آیا عقار عطف تفسیری به ارض است یا نه؟ در اینجا هم می‌آید. «و رواه الشيخ باسناده عن یونس بن عبد الرحمن عن محمد بن حمران مثله».

روایت پنجم

«و عنه» یعنی محمد بن یعقوب «عن علی بن ابراهیم عن أبيه» ابراهیم بن هاشم که بعضی او را فقط به عنوان یک شخص ممدوح می‌دانند و روایتش را صحیح نمی‌دانند؛ اما برخی هم روایتش را صحیح می‌دانند «عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة و بُکیر و فضیل و بُرید و محمد بن مسلم عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام)» عمر بن أذينة می‌گوید: من از پنج نفر دارم این را نقل می‌کنم که اینها معروف به [فضای خمسه] هستند «منهم من رواه عن أبي جعفر (عليه السلام)، و منهم من رواه عن أبي عبد الله (عليه السلام)، و منهم من رواه عن أحدهما (عليهما السلام)» اینها بعضی‌هایشان از امام باقر گفته‌اند، برخی هم از امام صادق گفته‌اند و برخی هم عن أحدهما گفته‌اند و معین نکرده‌اند؛ حال، آیا این می‌شود پنج روایت یا اینکه نه؟ ما می‌توانیم لا اقل بگوییم این دو روایت است، پنج روایت نیست ولی یک روایت هم نیست. چون وقتی مروی عنه یکی می‌شود، دیگر یک روایت می‌شود؛ عن أحدهما نیز به یکی از این دو امام (ع) برمی‌گردد و شخص دیگری نیست.

امام (ع) می‌گوید: «أنَّ المرأة لا تَرث من تركتها زوجها من تربة دار» یعنی زمین خانه «أو أرض» این را باید عطف بر چه چیزی بگیریم؟ اگر عطف بر تربت بگیریم، یعنی من ارض، هر زمین، هرچند که زمین خالی و بایر باشد؛ و اگر عطف بر دار بگیریم، می‌شود من تربة ارض؛ ظاهر این است که عطف بر تربت باشد، «إلا أن يَقوم الطوب و الخشب قيمة فتعطي ربعها أو ثمنها» از قیمت آجر و چوب یک‌چهارم یا یک‌هشتم ارث می‌برد «و رواه الشيخ باسناده عن علی ابن ابراهیم مثله إلا أنه قال: فتعطي ربعها أو ثمنها إن كان من قيمة الطوب و الخشب».

«أقول: لا تصريح فيه بأنَّ الولد منها فيحمل على وجود ولد للميت من غيرها لما يأتي» مرحوم صاحب وسائل می‌گوید: چون ثمنها دارد، بگوییم این را حمل کنیم بر جایی که ولد از غیر این زوج است؛ وگرنه اگر ولد از خود این زوج باشد، زن از خانه و زمین هم ارث می‌برد. اشکالی که وجود دارد این است که درست است مسأله ربع یا ثمن مربوط به ولد است، اما چطور این روایت را با این قرینه حمل کنیم بر جایی که زن از خود این مرد بچه ندارد وگرنه اگر بچه داشته باشد از زمین هم باید ارث ببرد؟ این روایت اصلاً تعرضی به این ندارد. پس، این کلام مرحوم صاحب وسائل کلام صحیحی نیست.

و صَلَّى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين